

ایرانیان چندی است که با مصادره شدن نوابغ و مظاهر فرهنگی خود مواجه‌اند. مصادره ابن سینا، مولوی، رودکی، استاد محمد سیاه قلم و بسیاری دیگر از هنرمندان و دانشمندان ایران توسط کشورها و قلمروهای فرهنگی دیگر برای ما مسئله تازه‌ای نیست. نسبت دادن نام‌های جعلی به خلیج فارس از سوی کشورهای همجوار سبب ایجاد حساسیت زیادی میان ایران‌دوستان شده و جنگ اینترنتی برای به ثبت رساندن نام حقیقی این خلیج از آخرین نمونه‌های تلاش‌های ایرانیان برای دفاع از هویت فرهنگی خویش است.

اما به تازگی شاهد پدیده‌ای بسیار عجیب در تاریخ هنر بودیم و آن حذف کامل ایران از شناسنامه آثار است! این بار با تغییر نام و یا مصادره مفاخر مواجه نیستیم، بلکه شاهد انکار از بیخ و بن وجود تاریخی کشور ایران هستیم!

در سفر اخیرم به امارات، برای دیدن نمایشگاه موقت موزه لوور، شعبه ابوظبی در هتل قصر امارات، به آنجا رفتم. «گالری برکت»، که یکی از فروشندگان بنام آثار هنری عتیقه و قدیمی است، در طبقه اول این هتل شعبه‌ای برپا نموده و ویرین‌های متعددی، مملو از اشیاء عتیقه سراسر دنیا، را در جای جای آن قرار داده بود: از سفال‌های آمریکای جنوبی تا مجسمه‌های یونانی، از اشیاء مصر باستان تا آثار کهن چین. طبیعی



● یکی از ویرترین های گالری برکت

است که چند ویرترین از این مجموعه هم به آثار تاریخی ایران اختصاص داشت و من با دقت و علاقه به این ویرترین ها نزدیک شده و شروع به خواندن توضیحات درج شده بر روی شناسنامه های اشیاء کردم، که مربوط به قرون پنجم تا سیزدهم هجری بود. چند نمونه بسیار عالی از سفال های نیشابور توجهم را جلب کرد؛ در کنار آن نوشته شده بود: ظرف سفالین لمابداز نیشابور، قرن سوم تا چهارم هجری، خاستگاه: آسیای مرکزی!! به ظرف کنار آن نگاهی انداختم؛ بشقاب سفال زرین فام کاشان، قرن نهم یا دهم هجری، خاستگاه: آسیای مرکزی!! عجب! هیچ نمی دانستم کاشان در کشوری به نام ایران قرار ندارد و متعلق به آسیای مرکزی است! با دقت تمامی توضیحات اشیاء را خواندم و در کمال شگفتی در هیچ یک نامی از ایران ندیدم. باقی توضیحات تخصصی کنار اشیاء کاملاً درست بود و تنها نکته عجیب جایگزینی نام ایران با انواع محدوده های جغرافیایی مانند آسیای مرکزی، بین النهرین و غیره بود. احساس تلخی وجودم را فراگرفت، اندیشیدم نه تنها به غارت آثار تاریخی میهنمان و فروش آن در سراسر دنیا خو کرده ایم، بلکه دیگر گستاخی به جایی رسیده است که حتی نام کشورمان را نیز حذف کنیم.

با مراجعه به وبسایت گالری برکت نمونه های دیگری از این ایران زدایی را مشاهده کردم؛ آثار برنز لرستان متعلق به هزاره اول پیش از میلاد، آثار عیلامی، هخامنشی،

پارتی، ساسانی، سامانی، سلجوقی، غزنوی، صفوی و قاجاری همه و همه به آسیای مرکزی نسبت داده شده بودند، مثلاً: مجسمه برنزی لرستان، ۸۰۰ تا ۶۰۰ پیش از میلاد، آسیای مرکزی، انگشتر پیش از عیلامی برنزی، ۹۰۰ تا ۶۰۰ پیش از میلاد، آسیای مرکزی، مهر ساسانی با نقش گراز و نوشته در اطراف آن، ۲۰۰ تا ۷۰۰ پس از میلاد، آسیای مرکزی!

در دائرةالمعارف‌هایی مانند بریتانیکا و ویکیپدیا آسیای مرکزی به محدوده‌ای اطلاق می‌شود که از غرب به دریای خزر، از شرق به چین، از شمال به روسیه و از جنوب به ایران و افغانستان و چین محدود می‌شود. طبیعتاً ایران در تعریف بین‌النهرین نیز نمی‌گنجد! با بررسی بازار آثار تاریخی می‌بینیم که کلیه آثار کشورهای اسلامی، از جمله آثار باقی‌مانده از هنرمندان ایرانی قرن اول تا سیزدهم هجری، با عنوان هنرهای اسلامی طبقه‌بندی می‌شوند. بخش عمده آثار موجود در موزه‌ها و حراج‌های آثار دوره اسلامی ابتدا به ایران و سپس به قلمروهای فرهنگی دیگری چون عثمانی و هند مغولی تعلق دارند. به عنوان مثال در حراج کریستی، که در مهرماه امسال در لندن برگزار شد، از ۲۹۲ اثر ۱۱۰ اثر به ایران تعلق داشت. نقش محوری ایران در ایجاد و توسعه هنرهای مختلفی چون معماری، خوشنویسی، فرش و پارچه، سفال، صنایع چوب، لاک، فلزکاری و... آنچنان پررنگ است که به هیچ توضیح و توصیفی احتیاج ندارد. هر سال حداقل شش حراج بزرگ هنرهای اسلامی فقط توسط سه مؤسسه کریستی، ساتبیز و بوناامز برگزار می‌شود و آثار متعلق به ایران آنقدر هست که بتوان با آن موزه‌ای ایجاد کرد (قابل توجه مسئولین میراث فرهنگی کشور) پس این سهم عمده فرهنگ ایران - حتی با احتساب محدوده جغرافیای فعلی ایران و بدون توجه به حیطه تاریخی فرهنگی ایران بزرگ - به چه علتی حذف می‌شود؟ آیا این حذف نرم و آهسته، که برخلاف کلیه شواهد علمی و تاریخی صورت می‌گیرد، به دلایل کشفیات جدید در باستان‌شناسی است؟ یا دشمنی‌های سیاسی؟ یا سودجویی‌های مالی و اقتصادی؟

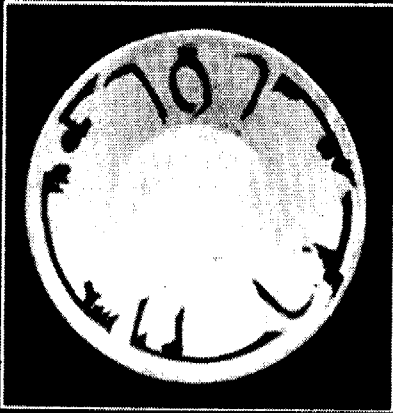
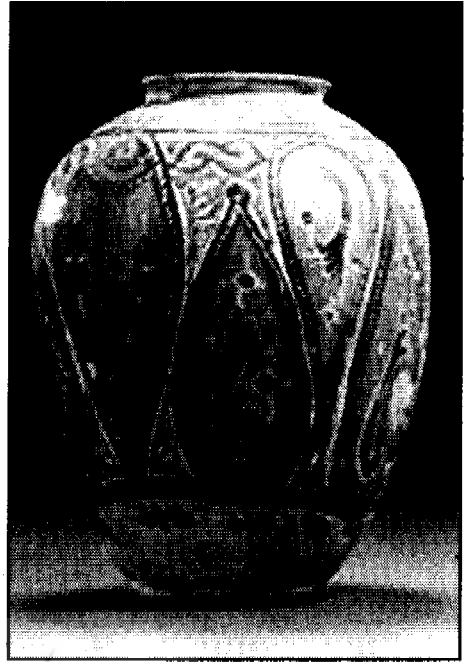
با نگاهی به خریدارانی که این فروشندگان سعی در فروش اشیاء به آنان را دارند شاید جوابی برای این پرسش بیابیم. اما خریداران و مشتریان این بازار کیستند؟ چند سالی است که کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس علاقه ویژه‌ای به جمع‌آوری آثار هنری قدیمی به خصوص آثار دوره اسلامی نشان می‌دهند. این آثار توسط دو بخش عمده خریداری می‌شود: یکی بخش دولتی، در راستای سیاست‌گذاری‌های بلندمدت فرهنگی برای ایجاد موزه‌های هنر اسلامی و دوم مجموعه‌دارهای شخصی. هر دو طیف

این خریداران روی خوشی به اقلامی که نام ایران را بر خود دارند نشان نمی دهند و معمولاً قیمت های نجومی بیشتر برای آثاری پرداخت می شود که اسلامی و عربی است، مثلاً هنر دوره مملوک مصر به شدت پر طرفدار است و یا آثار باقی مانده از دوره عباسی، که اکثراً قرآن های به خط کوفی است. جالب این است که قبلاً خاستگاه این قرآن ها ایران یا بین النهرین ذکر می شد و امروز بین النهرین خالی!

طبیعی است که فروشنندگان آثار هنری قبل از هر چیز به دنبال فروش اثر با قیمت بالاتر هستند و هر نوع کارشناسی این آثار و ارائه توضیحات مفصل در کاتالوگ ها به منظور فروش هر چه بهتر اشیا انجام می گیرد. این فروشنندگان با توجه به سلیقه حاکم بر بازار و به خصوص کشورهای حوزه خلیج فارس (کویت، قطر، امارات متحده عربی، بحرین)، که علاقه عجیبی به حذف هر گونه عنوان ایرانی از شناسنامه آثار و به طور کلی تاریخ پیدا کرده اند، آرام آرام به حذف نام ایران دست می زنند. متأسفانه اوج این حرکت در گالری برکت دیده شده که حتی آثار پیش از اسلام دوره های عیلامی، هخامنشی، پارسی و ساسانی را نیز تحت عنوان آسیای مرکزی طبقه بندی کرده است! شاید عمدی در این کار نباشد و درباره آثار سایر کشورها نیز همین اهمال صورت گرفته باشد، اما با کاویدن بیشتر در سایت گالری برکت می بینیم که هر جا به اثری از مصر، سوریه و یا عراق اشاره می شود، دیگر از بین النهرین و یا آسیای میانه خبری نیست و دقیقاً نام کشور ذکر می شود. البته مؤسسات معتبرتری چون کریستی و ساتبیز هنوز با احتیاط به این سمت حرکت می کنند و مانند گالری برکت از بیخ و بن منکر وجود ایران نشده اند، اما با پیدایش نشانه های این امر می توان پیش بینی کرد که در صورت هدم واکنش ایرانیان خبره در عرصه فرهنگ و هنر، دیگر در کاتالوگ های این مؤسسات نیز نامی از ایران به چشم نخورد، و با توجه به اینکه این کاتالوگ ها منبع بسیاری از دانشجویان و محققین هستند، خواهیم دید که آهسته آهسته در موزه ها نیز نام های دیگری جایگزین نام ایران شود.

با نگاهی به کاتالوگ حراج اکتبر ۲۰۰۸ در لندن متعلق به ساتبیز علت این نگرانی را بهتر در می یابیم:

«خطی از قرآن معروف بایسنقر، هرات یا سمرقند»، «کوزه سفالین نقاشی شده نیشابور یا سمرقند، آسیای مرکزی! قرن چهارم هجری»، «بشقاب خطاطی شده نیشابور، آسیای مرکزی! قرن چهارم»، و در کاتالوگ حراج کریستی، که مهر امسال در لندن برگزار شد، چنین می خوانیم: «بشقاب سامانی، آسیای مرکزی یا شمال شرقی ایران، قرن چهارم هجری»، «حوض دوره غزنوی از مرمر سفید، افغانستان، قرن پنجم یا ششم



● کوزه سفالین نقاشی شده نیشابور یا سمرقند،

آسیای مرکزی (قرن چهارم هجری)

● بشقاب خطاطی شده نیشابور، آسیای مرکزی! قرن چهارم

هجری»، «دیوان امیر علی شیر نوایی، سمرقند، با امضای میر علی هروی به تاریخ جمادی الثانی ۹۴۵ هجری قمری» (بدون ذکر نام ایران!)

در حقیقت علت اصلی این جایگزینی اقتصادی است و فروشندگان برای اقلان سلیقه خریداران ثروتمند عرب، حکم کاسه داغ تر از آش را پیدا کرده و اسم ایران را با اسامی دیگر جایگزین می‌کنند. متأسفانه حرص و طمع اقتصادی همیشه بر دلایل علمی و فرهنگی برتری داشته و انگیزه قوی‌تری برای این نوع حرکات ایجاد می‌کند. قیمت‌های باور نکردنی پرداخت شده برای برخی از اشیاء توسط این خریداران نوکیسه گاه آنقدر زیاد است که ارزش‌گذاری آثار را درهم می‌ریزد. (مثلاً قیمت یکصد هزار پوندی پرداخت شده برای یک مهره شطرنج چند ساتی متری از جنس عاج متعلق به قرن پنجم هجری توسط خریدار قطری). این نوع خریده‌ها طبیعتاً فروشندگان را ترغیب می‌کنند که برای این گونه آثار بازارگرمی مفصلی انجام دهند. سابقه این نوع خوش رقصی‌ها از فروشندگان غربی، که جهت پول را خیلی سریع تشخیص می‌دهند، برای نسل قدیم ایرانیان یادآور تابلوهای «فروشندگان این فروشگاه به زبان فارسی صحبت می‌کنند!» بود که در فروشگاه‌های لندن در سال‌های آخر پیش از انقلاب زیاد به چشم می‌خورد و یادآور روزهایی که دلارهای نفتی ایران نیز فروشندگان را به ابداعاتی مشابه وامی داشت.

سیل کمک‌های مالی کشورهای عربی به موزه‌ها و مؤسسات فرهنگی و هنری دست آنها را برای اعمال سلیقه بسیار بازتر می‌کند، مانند کمک هشت میلیون و ششصد هزار دلاری یک شیخ عرب به موزه ویکتوریا آلبرت برای تبدیل یکی از گالری‌های موزه به گالری هنر اسلامی (که فرش معروف اردبیل در آن قرار دارد)، و یا موزه لوور، که سال گذشته بخش هنر اسلامی خود را موقتاً تعطیل کرد تا بخش وسیع‌تری از موزه را به هنرهای اسلامی اختصاص دهد و اکنون این بخش جدید با کمک‌های سخاوتمندانه ثروتمندان همین کشورها قرار است توسعه یابد و در سال ۲۰۱۰ افتتاح شود. باید منتظر باشیم و ببینیم که آیا این کمک‌ها علاوه بر توسعه فیزیکی باعث تغییر محتوای اطلاعات ارایه شده خواهد شد یا خیر.

متأسفانه سلیقه کژ و منحط خریداران (کژی و انحطاط را در زدودن نام‌ها می‌بینم نه در ترجیح اثری بر اثر دیگر)، در جاهای دیگری نیز اثرات مخرب خود را بر جای می‌گذارد، متخصصین از نمونه‌هایی از قرآن‌های خطی یاد می‌کنند که ترجمه فارسی بین آیه‌های آنها ناشیانه پاک و یا با رنگ پوشانده شده‌اند و یا امضاهای آنها خراشیده شده‌اند و نام کاتب‌های اصلی با امضاهای جعلی جایگزین شده‌اند و در نهایت کل اثر فاخر مخدوش شده است. سؤال اینجاست که مشکل خریداران عرب با ترجمه فارسی آیات قرآن چیست؟ شاید این ترجمه‌ها، که از دوره صفوی به بعد در اکثر قرآن‌های خطی به چشم می‌خورد، عربی قلمداد کردن آنها را مشکل می‌سازد.

ایرانیان در طول چندین هزار سال گذشته سازنده فرهنگی غنی بوده‌اند که برآیند اقوام گوناگون نجد ایران است و دوام و قوام آن به همین پذیرش و آمیزش ظریف و فاخر خرده‌فرهنگ‌ها و صیقل خوردن آنها در طول زمانی به درازای تاریخ تمدن بشریت بوده است، همین ویژگی بارز موجب شده تا این فرهنگ از پس حمله‌های سنگین در طول تاریخ برآید و هر بار چون ققنوسی از خاکستر سربلند کند. گواه آن نیز پیدایش همین آثار هنری بدیع است که سندی است بر پویندگی فرهنگ ایرانی. این فرهنگ آنقدر توشه پر باری دارد که احتیاجی به افزودن آثار و مفاخر دیگران به نام خود نداشته باشد، و ملت صبور ایران نیز همیشه از این امر بری بوده‌اند. هیچ گاه به یاد ندارم کسی در ایران بخواهد مظاهر جوامع و کشورهای دیگر را به نام ایران قالب بزند. جوامعی که همگی عشیره‌ای و بادیه‌نشین بودند و البته به نوبه خود صاحب فرهنگی متفاوت و ارزشمند با نشانه‌های خاص خود هستند و نباید تلاش آنها در ایجاد موزه‌ها و اشاعه فرهنگ را از نظر دور داشت، ولی مصادره عناصر بارز معماری همچون بادگیرهای عمارات - که

عالی‌ترین نمونه آن در باغ دولت‌آباد یزد موجود است. به عنوان سمبل معماری عربی و استفاده‌ناشیانه از آنها در بناهای مدرن و ساختن بازارهای قلابی و صدها نمونه دیگر، از شوق نسل جدید این کشورها برای تولید میراث فرهنگی، که وجود خارجی ندارد، حکایت می‌کند.

بی‌شک ما خود نیز از مقصران اصلی این وضعیت هستیم؛ وقتی ایجاد موزه در این سرزمین کهن در اولویت فرار ندارد، وقتی ارتباط دانشگاه‌ها و مجامع علمی با دیگر کشورها به حداقل می‌رسد، وقتی تولید مقالات علمی و کتاب‌های مرجع و ترجمه آنها از زبان‌های دیگر وضعیت فعلی را داراست، وقتی سازمان میراث فرهنگی از امکانات محدود خویش برای پیگیری این نوع جریان‌ها استفاده نمی‌کند و وقتی ملتی مظاهر فرهنگی خویش را به فراموشی می‌سپارد تا آنجا که در شهرهایی مثل لس‌آنجلس و لندن و ابوظبی - که تعداد ایرانیان ساکن در آنجا بسیار زیاد است - گالری‌ای با این جسارت و وقاحت اشیاء را با نام دیگران در معرض فروش می‌گذارد و احدی از ایرانیان لب به شکوه نمی‌گشاید، رندان روزگار از این خلاء فرهنگی می‌توانند هر نوع استفاده‌ای بکنند.

اما باید به این حذف‌کنندگان ناشی نام ایران توصیه کرد که قدری تاریخ را مطالعه کنند تا بدانند ایرانیان هیچ‌گاه از دشمنان فرهنگ خود به آسانی نمی‌گذرند و این در همیشه بر یک پاشنه نخواهد چرخید و سلیقه بازار نیز ابدی نخواهد بود، و به قول شیخ اجل سعدی شیراز:

گر هنرمند از اوباش جفایی بیند تا دل خویش نیازارد و درهم نشود
سنگ بد گوهر اگر کاسه زرین بشکست قیمت سنگ نیفزاید و زر کم نشود

منابع و مآخذ:

www.barakatgallery.com

www.christies.com

www.aothebys.com

www.britanica.com

www.wikipedia.org

From Cordoba to Samarqand, Muse de Louvre editions, Paris, 2006.